

۱۶ شهریور ۱۳۹۵

مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی ایران
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی

دفتر جامعه جهانی بهائی در سازمان ملل متحد به نمایندگی از بهائیان متجاوز از ۲۳۰ کشور و اقلیم در پنج قاره عالم مایل است در کمال احترام با بیان مطالبی در باره وضع بهائیان ایران توجه آن مقام معظم را به تناقضی شدید بین اظهارات دولت "تدبیر و امید" در زمینه "ایجاد عدالت برای کل اتباع ایرانی به طور یکسان" و "ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری" از یک سو و مظالم شدید اقتصادی وارده بر جامعه بهائی ایران از سوی دیگر جلب نموده تقاضای رسیدگی عاجل نماید. این مظالم اقتصادی برای تقریباً چهل سال ادامه داشته و متأسفانه بعد از آغاز کار دولت جناب عالی هم نشانه‌ای از بهبود وضع به چشم نمی‌خورد.

بهائیان بخشی از مردم همان سرزمینی هستند که اقوام آن را حضرت عالی در یکی از سخنرانی‌های اخیر خود به "شاخه‌های یک درخت تنومند به نام ایران" تشبیه نمودید. تاریخ صد و هفتاد سال گذشته گواه وفاداری و سازندگی آنان در راه خدمت به وطن عزیزشان است. صرف نظر از برداشت بعضی از مسئولین امور نسبت به عقاید و اصول آیین بهائی، برابری همه شهروندان در کلیه حقوق اولیه، بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر، امری است مسجل و از جمله اصول بنیادین برای ایجاد اجتماعی پیشرومی باشد. از ابتدای ظهور دیانت بهائی در سال ۱۲۲۳ شمسی در ایران، مخالفت‌های مستمر و شدید عده‌ای متعصب مذهبی با پشتیبانی حکومت‌های وقت موجب شد که جان و مال و مسکن و شغل پیروان این آیین و امنیت اماکن مقدسه و حتی قبرستان‌های آنان در معرض خطر و یا نابودی قرار گیرد. بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، این سرکوب روند دیگری به خود گرفت و به عنوان یکی از سیاست‌های اصلی حکومت ایران در آمد. هدف از این مقال، شرح تمامی تزییقات وارده بر بهائیان ایران نیست زیرا مثنوی هفتاد من کاغذ شود بلکه صرفاً ذکر محدودیت‌های بی‌شمار اقتصادی است که طی تقریباً چهل سال گذشته اعضای این جامعه با آن روبه‌رو بوده و هستند.

با شروع انقلاب، هزاران کارمند بهائی بدون پرداخت هیچ‌گونه غرامتی از وزارتخانه‌ها و ادارات و دیگر نهادهای دولتی اخراج گردیدند، حقوق بازنشستگی آنان قطع شد و برخی حتی مجبور به بازپرداخت حقوق‌های دریافتی سالیان خدمت خود گشتند. کارگران بهائی از کارخانجات و شرکت‌های دولتی و نیمه‌دولتی اخراج شدند

بدون اینکه وجهی برای سال‌های خدمت و یا بابت خسارت اخراج و حق بیمه به آنان پرداخت شود. محرومیت بهائیان از استخدام در بخش دولتی کشور زادگاه‌شان هنوز به قوت خود باقی است.

بعد از انسداد کامل راه استخدام بهائیان در بخش دولتی توجه به بخش خصوصی معطوف شد. چندی نگذشت که به طرق مختلف از قبیل تحت فشار قرار دادن شرکت‌ها برای اخراج کارمندان بهائی، اجبار بانک‌ها به مسدود کردن حساب صاحب‌کاران بهائی، و یا اعمال نفوذ تبعیض‌آمیز برای جلوگیری از واگذاری بعضی از پروژه‌ها به بهائیان واجد شرایط، فعالیت‌های اقتصادی آنان در بخش خصوصی نیز بسیار محدود گردید. اشتغال بهائیان با دست‌آویز نامعقول و توهین‌آمیز نجس بودن آنان، در تعداد قابل توجهی از زمینه‌های اقتصادی ممنوع شد. صدور و یا تمدید جواز کسب‌شان در دیگر زمینه‌های شغلی اکثراً با انواع و اقسام سخت‌گیری‌ها و تأخیرهای ساختگی رو به رومی‌باشد. با مصادره اموال بهائیان به اتهاماتی بی‌اساس چه بسیار مزارع پرثمر که از دست کشاورزان زحمتکش که برخی حتی از دولت تقدیرنامه دریافت کرده‌اند خارج گشت و چه تعداد کارخانه‌ها و شرکت‌های موفق که تعطیل شد. بی‌عدالتی‌های بی‌شماری از قبیل عدم صدور جواز کار برای یک راننده تاکسی که دلیل اصلی آن شفاهاً ولی با صراحت کامل بهائی بودن وی اعلام می‌شود، تخریب مکرر و نهایتاً مصادره دکه متعلق به فردی با معلولیت جسمی با این عنوان که بهائی حق کار و کسب ندارد، و یا محدود کردن بهائیان یک استان از وارد کردن کالاهای تجاری از دیگر استان‌های ایران، همگی به بهانه‌های واهی دفاع در مقابل خطرات امنیت ملی توجیه می‌گردد. در چند سال اخیر نیز عده‌ای با مشکل جدیدی مواجه هستند بدین معنا که برخی از متصدیان، زمانی که فرد بهائی به مناسبت ایام تعطیلات مذهبی خود که بیش از چند روز پراکنده در طی سال نیست کار خود را برای یک یا دو روز تعطیل می‌کند مغازه او را مهر و موم نموده وی را به لغو جواز کسب تهدید می‌کنند.

هم‌زمان با اقدامات فوق، بسیاری از مایملک جامعه بهائی از جمله اماکن مقدسه، دفاتر اداری، گورستان‌ها و حتی بنیادهای عام المنفعه بهائیان بدون هیچ توجیه قانونی غضب شد. املاک پرارزشی که طی سالیان دراز از طرف افراد به جامعه اهدا شده بود به یغما رفت. موجودی‌های قابل توجه نهادهای پس‌انداز که قسمتی از سپرده‌های آن متعلق به کودکان بهائی بود مصادره گشت. این تصرفات در شهرها اغلب با حبس و در مواردی با اعدام بهائیان و در روستاها عموماً با اعمال زور و ضرب و جرح همراه بود.

عواقب اقتصادی محرومیت جوانان بهائی از امکانات رشد استعدادهاى خدادادی خود به مراتب وخیم‌تر از برخی مظالم دیگر است. چه بسیار هنرمندان و یا ورزشکاران بهائی که از پرورش قابلیت‌های آشکار و پوی‌گیری فعالیت‌های موفقیت‌آمیز خود ممنوع شدند و چه بسیار جوانان مشتاق تحصیل که با ممنوعیت از ورود به مدارس استعدادهاى درخشان یا به دانشگاه‌های کشور دریافتند که راه کسب علم و دانش از طرق مؤسسات فرهنگی مملکتی با بی‌رحمی به رویشان مسدود شده است. متولیان فرهنگی جمهوری اسلامی در اوایل انقلاب علاوه بر پایان دادن به استخدام اساتید بهائی در دانشگاه‌ها، دانشجویان بهائی را که بعضی از آنها ماه‌های پایانی

تحصیلات خود را می‌گذراندند از مؤسسات عالی اخراج نمودند و از ورود داوطلبان جدید نیز جلوگیری به عمل آوردند. در سال ۱۳۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی طی مصوبه‌ای مدون جوانان بهائی را رسماً از تحصیلات عالی محروم نمود. بند سوم این سند نه تنها ثبت نام بهائیان در دانشگاه‌ها را منع می‌کند بلکه مقرر می‌دارد که چنانچه هویت بهائی بودن فردی در هنگام تحصیلات عالی نیز احراز گردد، باید از تحصیل محروم شود.

جامعه بهائی با تزییقات فراوان دیگری نیز مواجه است که هر یک زیان‌های اقتصادی قابل توجهی در بر دارد. از جمله می‌توان به مشکلات مادی حاصله از عملیاتی چون حملات پی در پی به منازل بهائیان و غارت اموال‌شان، زندانی کردن غیر قانونی آنان و درخواست وثیقه‌های بسیار سنگین برای آزادی، ایجاد محدودیت در قوانین وراثت در بین بهائیان و ایجاد احساس ناامنی ناشی از سیاست‌های بهائی‌ستیزی اشاره نمود.

جناب آقای رئیس جمهور،

این سیاست آپارتاید اقتصادی علیه بخش بزرگی از جمعیت ایران بدون شک پیامدهای منفی انکارناپذیری بر پویایی اقتصاد کشور داشته و نهایتاً ایران را از یک سرمایه قابل توجه انسانی و مالی محروم کرده است. طراحان و عاملان ایجاد این خفقان اقتصادی را تاریخ چطور مورد قضاوت قرار خواهد داد؟ سیاست عمدی یک دولت برای ایجاد فقر در بین بخشی از شهروندان خود چطور قابل توجیه است و یا مسئولین خسارات مالی، اجتماعی و روانی حاصله از این تبعیضات چگونه اعمال خود را توجیه خواهند کرد؟ برنامه‌ریزی برای خارج ساختن یک جمعیت از چرخه اقتصادی وطن خود با کدام معیار دینی و مدنی منطبق می‌باشد؟ با وجود این همه بی‌عدالتی‌های سیستماتیک چطور می‌توان هنوز از استقرار اجتماعی عدل‌پرور و پیشرو سخن گفت؟ چه ضمانتی وجود دارد که اقوام و گروه‌های دیگری از مردم شریف ایران به بهانه‌های مشابهی دچار همین مشقات نگردند؟ پاسخ پرسش‌های ایرانیان آگاه و فرهیخته در باره این همه ظلم و ستم وارده بر هم‌وطنان‌شان چیست؟ تضاد بین این محرومیت‌ها و اشتیاق به توسعه اقتصادی ایران از طریق همکاری با جامعه بین‌المللی را چگونه می‌توان از بین برد؟ این تبعیضات علیه بهائیان با کدام یک از ادعاهای نمایندگان محترم دولت در مذاکرات بین‌المللی راجع به بهبود شرایط اقتصادی مملکت و تمامی ایرانیان مطابقت دارد؟ فراتر از این، مقامات مسئول در حکومتی که مدعی تمسک به اسلام است چطور در پیشگاه پرودگار عالمیان جوابگوی این قبیل اعمال خواهند بود؟

سزاوار آنکه مسئولین محترم به تأثیرات زیان‌بار این بی‌عدالتی‌ها بر اجتماع ایران و بر جوانان که آینده آن کشور می‌باشند بیندیشند، جوانانی که به برابری و کرامت ذاتی انسان‌ها از پیشینه‌ها و نژادها و عقاید مختلف اذعان دارند و واقف‌اند که پیشرفت و ترقی ایران و رفاه و سعادت نهایی ایرانیان نیز جز از این طریق میسر نخواهد شد. سؤال این جوانان پیشرو از جناب عالی در مقام مسئول حراست حقوق کلیه شهروندان ایران این است که از آنجا که اعتقاد به دیانت بهائی جرم نیست چرا بهائیان با نقض همه‌جانبه حقوق مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود روبه‌رو هستند. چقدر موجب تأسف است که به دلایل تعصبات دیرینه، تحریف تاریخ، و اسارت در قیود

توطئه‌پنداری، تعلق بهائیان به ایران و مساعی آنان در راه خدمت به اجتماع به طور سیستماتیک نادیده گرفته می‌شود و در عوض، عده‌ای مغرض به ترویج تهمت‌های پوچ و بی‌اساسی چون جاسوسی و اقدام علیه نظام نسبت به بهائیان می‌پردازند.

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

قصده شما برای بازگرداندن "امید، آرامش و رونق اقتصادی" به کشور ایران و یافتن طرق خلاق برای بهره‌مندی از قابلیت‌ها و استعدادها تمامی شهروندان اعم از زن و مرد و از هر قوم، قبیله، دین، یا زبان قابل تمجید می‌باشد. دیدگاه توصیف شده حضرت عالی مبنی بر "برابری حقوق شهروندی و فرصت‌ها برای همه مردم" و "توزیع عادلانه ثروت برای بهبود وضعیت معیشت مردم" از اذهان محو نشده است و هستند نفوسی که هنوز امیدوارند در آینده‌ای نه چندان دور شاهد اجرای این آرمان‌های متعالی باشند. بهائیان ایران به وطن خود عشق می‌ورزند، در جهت بنای جامعه‌ای پویا و پیشرو می‌کوشند، به یکتایی خداوند، یگانگی نوع انسان و اتحاد ادیان ایمان دارند، ترویج دوستی و ایجاد وحدت را از جمله وظایف اخلاقی خود می‌دانند، علی‌رغم تحمل ظلم و ستم‌های شدید با هیچ فرد و مقامی خصومت و عنادی ندارند، و هدف‌شان این است که فرزندان تریب کنند که با بهره‌مندی از قابلیت‌های مادی و روحانی زندگی خود را وقف خدمت به عالم انسانی و وطن مألوف نمایند. شایسته است که محیطی فراهم آید تا تجربه جامعه بهائی و تجربه دیگر بخش‌های جمعیت ایران در راه ترقی و پیشرفت مملکت به کار گرفته شود.

انتظار جامعه جهانی بهائی آن است که جناب عالی دستور فرمایید تا بی‌عدالتی‌های اقتصادی وارده بر بهائیان که بزرگ‌ترین اقلیت مذهبی غیرمسلمان ایران هستند به فوریت مورد رسیدگی قرار گیرد و موانع موجود به مرور ولی با سرعتی معقول از میان برداشته شود.

با احترام، بانی دوگال

Bani Dugal

نماینده ارشد جامعه جهانی بهائی

رونوشت: نمایندگان دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد